



## استعاره شناختی «خشم گرما است» بررسی مقایسه‌ای زبان‌های فارسی و عربی

سمیه محمدی<sup>۱</sup>

صلاح‌الدین عبدی<sup>۲\*</sup>

محمدامین صراحی<sup>۳</sup>

مرتضی قائمی<sup>۴</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

در پژوهش حاضر، به مطالعه استعاره مفهومی «خشم به‌مثابه گرما» در زبان‌های عربی و فارسی بر اساس نظریه شناختی کوچش پرداخته‌ایم. بررسی مقایسه‌ای عبارت‌های شناختی این استعاره، طبق الگوی پیشنهادی کرشفسکی، نشان می‌دهد که سخنگویان این دو زبان چگونه درک خود را در این باره سازمان می‌دهند. این تحقیق، از این واقعیت ناشی می‌شود که امروزه مبحث استعاره‌های مفهومی در زمینه مطالعات فرهنگی و میان‌فرهنگی، امکان بررسی شناختی فرهنگ‌ها را فراهم و از چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها پرده برمی‌دارد. بررسی منتخبی از رایج‌ترین عبارت‌های شناختی زبان‌های فارسی و عربی، نشان می‌دهد که بسیاری از جنبه‌های استعاره مذکور در این دو زبان، مشترک و برخی دیگر مختلف می‌باشد. شباهت‌ها غالباً ناشی از درک مشترک از بدن به جهت تجربیات مشترک فیزیولوژیکی و بافت‌های مادی و فرهنگی مشابه و تفاوت‌ها ناشی از وجود تفاوت در این بافت‌ها، مفهوم‌سازی با مبدا‌های مختلف، نوع دستوری زبان‌های مذکور و میزان شرح و بسط استعاری می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره مفهومی خشم، گرما، کوچش، زبان‌های فارسی و عربی.

✉ somayemohamadi14566@gmail.com

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

✉ s.abdi@basu.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران\*

✉ aminsirahi@hotmail.com

۳- استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

✉ mortezaghaemi2@gmail.com

۴- استاد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

## ۱- مقدمه

نظریه استعاره مفهومی<sup>۱</sup>، توسط لیکاف و جانسون<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) تدوین شد. بر اساس این نظریه، ما موضوعات انتزاعی را بر اساس تجربیات ملموس تر که امکان شناخت حسی آن بیشتر است، درک و بیان می‌کنیم. برای نمونه هر یک از عبارتهای «خونم به جوش آمد» در فارسی و «غلی الدم فی عروقی» در عربی نمودی از مفهوم خشم<sup>۳</sup> در نظام ذهنی سخنگوی این دو زبان می‌باشد که این نظام، خشم را به‌عنوان پدیده‌ای انتزاعی با تجربه ملموس گرما مفهوم‌سازی کرده است و زبان، این سازماندهی ذهنی را در قالب عبارتهای مذکور نمایان می‌سازد. در این استعاره، خشم به‌عنوان حوزه مقصد<sup>۴</sup> و گرما به‌عنوان حوزه مبدأ<sup>۵</sup> شناخته می‌شوند و پیوندهای میان این دو حوزه، انطباق<sup>۶</sup> نام دارد که مهم‌ترین بخش استعاره مفهومی است. استعاره مطرح شده در این دو مثال، در سطح عام، جهان‌شمول است، چرا که ریشه در عملکرد بدن انسان دارد، ولی تحلیل شناختی نمودهای زبانی آن در سطح خاص، نشان می‌دهد که این استعاره در فرهنگ‌های مختلف، نمونه‌های خاص زبانی به‌دست می‌دهد، که هرچه در این نمونه‌های فرهنگ‌ویژه<sup>۷</sup> دقت کنیم، مختصات شناختی زبان / فرهنگ مورد نظر را بهتر درک می‌کنیم. برای نمونه مکالمه‌ای را میان دو نفر فارسی‌زبان و عرب‌زبان تصور کنید که در مورد خشمگین شدن شخصی صحبت می‌کنند:

– اولی: فلانی، آمپر چسپونده.

– دومی: آمپر چسپونده؟!

شخص عرب‌زبان این عبارت را درک نمی‌کند، چرا که در نظام اندیشگانی آنها شخص خشمگین با اتومبیل جوش آورده مفهوم سازی نمی‌گردد. این موضوع می‌تواند به جهت مواجهه بسیار فارسی‌زبانان (ایرانی‌ها) با پدیده مذکور باشد. این عبارت و دیگر عبارتهای شناختی مشابه، نشان می‌دهند که گرچه بخش بزرگی از مفهوم سازی خشم با گرما بر اساس تجسم فیزیولوژیکی مشترک جهانی است ولی همزمان نقش بافت‌های مادی و فرهنگی نیز در روند مفهومی کردن این احساس، تعیین‌کننده است. بنابراین بیان و درک خشم همزمان می‌تواند هم برآمده از تجسم فیزیولوژیک باشد و هم تابع فرهنگ.

این پژوهش به بررسی مقایسه‌ای خشم مفهومی‌شده با گرما در میان زبان‌های عربی و فارسی می‌پردازد. زبان‌های مذکور به دو گروه مختلف زبانی تعلق دارند. زبان عربی از زبان‌های سامی<sup>۸</sup> و اشتقاقی<sup>۹</sup> است و زبان

1. Theory cognitive metaphor

2. Lakoff & Johnson

3. Anger

4. Target domain

5. Source domain

6. Mapping

7. culture-specific

8. The Semitic languages

۹. «زبان عربی از فرآیند ترکیب نیز برای ساخت واژگان خود بهره برده است؛ ترکیب در این زبان بسیار اندک صورت گرفته است به گونه‌ای که شاید بتوان گفت این فرآیند، تنها در ترکیب‌های اضافه‌ای، مَرَجی، اسنادی و نحت صورت گرفته است» (زمانی و بصیری، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۴).

فارسی از زبان‌های هندواروپایی<sup>۱</sup> و ترکیبی<sup>۲</sup> این موضوع، این فرض را تقویت می‌بخشد که تفاوت‌های زیادی در زمینه استعاره‌های شناختی این دو زبان وجود داشته باشد. اما از آنجا که حوزه استعاره شناختی، حوزه ذهن و ادراک و مفهوم است و نه صرفاً زبان و آرایه‌پردازی و با توجه به این که سخنگویان این دو زبان، همجواری جغرافیایی نزدیک، هم‌کیشی، تأثیر و تأثرهای گسترده و روابط تاریخی از دیرباز با یکدیگر دارند، جانب شباهت نیز برجسته می‌گردد. بنابراین با توجه به اهمیت استعاره شناختی، در زمینه مطالعات فرهنگی و میان‌فرهنگی و نقش کلیدی آن در بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های میان آنها، بر اساس این نظریه به بررسی مقایسه‌ای زبان‌های فارسی و عربی می‌پردازیم با این هدف که دریابیم استعاره مذکور به چه صورت در این دو زبان درک شده است. برای بررسی استعاره موضوع پژوهش به مطالعه حوزه‌های مبدأ عبارت‌های استعاری زبان‌های مذکور می‌پردازیم چرا که شناخت و مقایسه حوزه انتزاعی و ذهنی «خشم» از رهگذر کشف و شناخت حوزه‌های محسوس و تجربی مبدأهای آن می‌گذرد. مشخص نمودن مدل‌های پیش‌نمونه‌ای و غیر پیش‌نمونه‌ای مفهوم خشم در زبان‌های مذکور از دیگر اهداف این پژوهش به‌شمار می‌رود.

در رابطه با نوع داده‌های این پژوهش، به‌نظر می‌رسد عبارت‌های استعاری متداول و رایج، بیشتر از استعاره‌های ادبی و خلاقانه بتواند سازوکار شناختی سخنگویان فارسی و عربی را نشان دهد زیرا آنها استعاره‌هایی هستند که ما به‌صورت روزمره با آنها زندگی می‌کنیم. به همین منظور منتخبی از رایج‌ترین عبارت‌های استعاری مربوط به خشم از صورت‌های گفتاری و نوشتاری زبان‌های فارسی و عربی، جهت مقایسه گردآوری شده‌اند؛ سپس براساس «نظریه معیار اصلاح‌شده»<sup>۳</sup> که توسط کوچش<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) ارائه شده است و استعاره را واقعیتی زبانی، مفهومی، عصبی، بدنی و اجتماعی - فرهنگی به‌صورت یک‌جا در نظر می‌گیرد، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند. روش انجام این تحقیق توصیفی - تحلیلی است و الگوی بررسی مقایسه‌ای آن که غالباً بدون ذکر نام ارائه‌دهنده آن، در بررسی‌های زبان‌شناختی استعاره به‌کار رفته است (یو<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵؛ کوچش، ۱۹۹۱، ۲۰۰۰؛ معالج، ۲۰۰۴)، همان الگوی پیشنهادی کرفسکی<sup>۶</sup> (۱۹۹۰) است که شکل اصلاح شده الگوی جیمز<sup>۷</sup> (۱۹۸۰) است. جیمز آن را شامل دو مرحله توصیف و مقایسه می‌داند و بیشتر بر بیان شباهت‌ها تأکید داشت ولی کرفسکی دو مرحله مقابله و نتیجه‌گیری را نیز به آن افزود که در مقایسه به شرح شباهت‌ها و در مقابله، به تفاوت‌های موجود میان ساختارهای مورد مطالعه می‌پردازد. توصیف، مقایسه و مقابله داده‌های پژوهش حاضر

### 1. Indo-European languages

۲. «زبان فارسی از فرآیند اشتقاق نیز در واژه‌سازی استفاده کرده است. روش اشتقاق در عربی با فارسی متفاوت است مثلاً در عربی به هر چه ریشه فعلی داشته باشد مشتق می‌گویند و بقیه کلمات را جامد می‌دانند اما در فارسی هرچه دارای پیشوند و پسوند باشد مشتق نامیده می‌شود که می‌تواند هم از فعل گرفته شده باشند و هم از غیر فعل. مشتقات عربی همچون کَتَبَ، مَكَاتَبه، كِتَابَه، مَكْتُوب، كَاتِب، مَكْتَب. مشتقات فارسی: فعلی: دانا، نادان، دانشمند، دانشجو، دانشور، می‌دانم/ غیرفعلی: آهنگر، کرمانی، کتابچی» (همان).

### 3. The revised standard theory

4. kovecses zoltan

5. Yu, N

6. Krezeszowski, T. P

7. Games, C

در چارچوب نظریه استعاره‌های مفهومی کوچش تحت‌عنوان تحلیل داده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند و نتیجه‌گیری نیز در پایان، عنوان می‌شود (کرفسکی، ۱۹۹۰: ۳۵-۳۰).

## ۲- پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر نمونه‌ای مستقل درباره مطالعه تطبیقی چگونگی مفهوم‌سازی یک مفهوم انتزاعی به‌وسیله یک حوزه مبدأ را ارائه می‌دهد، و به‌نظر می‌رسد از نخستین گام‌هایی باشد که در چارچوب نظریه شناختی، در عرصه بینافرهنگی<sup>۱</sup> زبان‌های عربی و فارسی برداشته می‌شود. پیشتر، حاجی‌خانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری» به بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در کنایه‌های فارسی و مصری پرداخته‌اند و نتایج تحقیقشان نشان می‌دهد که ادراک مردم ایران و مصر بیشتر از طریق حوزه‌های عینی متعلق به بدن انسان، شیء و آداب و رسوم صورت می‌پذیرد. در رابطه با پژوهش‌هایی که به بررسی خشم در زبان فارسی پرداخته‌اند می‌توان به بررسی استعاره‌های هفت احساس عشق، نفرت، خشم، شادی، غم، ترس و نگرانی در منتخبی از مجموعه داستان‌های فارسی از روحی (۱۳۸۷) اشاره کرد که به این نتیجه می‌رسد که خشم بیشترین استعاره‌ها را دارد. روحی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله دیگری به بررسی استعاره‌های خشم در زبان‌های فارسی، کردی و گیلکی می‌پردازند و معتقدند که در میان زبان‌های بررسی شده که ریشه یکسانی دارند تفاوت فاحشی وجود ندارد اما گاه در عین شباهت بین قلمروهای مبدأ انتخابی، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که نگاه ما را به فرهنگ معطوف می‌دارد؛ ساسانی و ملکیان (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی» با تحلیل مجموعه‌ای از جمله‌های گویشوران فارسی‌زبان شهر تهران به شناسایی رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی پرداخته‌اند که عبارتند از خرابی/ ویرانی، آتش/ گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار حیوانی.

همچنین تباری و افراشی (۱۳۹۴) با رویکردی شناختی- پیکره‌ای به بررسی «استعاره‌های مفهومی خشم در زبان فارسی» پرداخته‌اند. مولودی و همکاران (۱۳۹۴) نیز به بررسی مفهوم‌سازی استعاری قلمرو مقصد خشم در زبان فارسی براساس نظریه شناختی پرداخته‌اند و در نهایت، زبانی هر یک از حوزه‌های مبدأ را تعیین می‌نمایند. راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی با عنوان «خشونت گفتاری در مطبوعات» در پی پاسخ به این پرسش‌اند که آیا زبان فارسی در زمینه به‌کارگیری ابزارهای زبانی خشونت‌آمیز، تغییر کرده است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل سیاسی و اجتماعی، بر الگوی تغییر روند خشونت زبان فارسی در مطبوعات تأثیرگذار بوده‌اند.

و اما در رابطه با زبان عربی، سالم سلیمان الخماش (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به زبان عربی و با نام «التعبيرات اللغوية عن الغضب في العربية: دراسة في الاستعارات التصورية» به تحلیل شناختی عبارت‌هایی که در بردارنده‌ی تأثیرات فیزیولوژیکی خشم بر اعضای بدن است، می‌پردازد. وی در این مقاله عربی فصیح قدیم را مورد مطالعه

قرار می‌دهد. زبان‌شناس تونس‌ی زهیر معالج<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز در مقاله‌ای به زبان انگلیسی و تحت عنوان «زبان تصویری در عبارات‌های خشم به زبان عربی تونس‌ی: نمای گسترده‌ای از تجسم»<sup>۲</sup> زبان عربی تونس‌ی (TA) را مورد مطالعه قرار می‌دهد که در آن پژوهشگر با بررسی مجموعه‌ای از عبارات‌های مربوط به حوزه خشم، نقش تجسم فرهنگی خاص زبان تونس‌ی در تولید کنایه‌ها و استعاره‌های شناختی حوزه خشم را در زبان مذکور برجسته می‌داند. معالج در مقاله‌ای دیگر با همکاری محمد الحدلاق<sup>۳</sup> (۲۰۱۲) تحت عنوان «مفهوم خشم در گویش‌های عربی سعودی و تونس‌ی»<sup>۴</sup> نشان می‌دهد که در عربی سعودی (SA) دلیل غالب بودن تجسم فیزیولوژیکی، این مجاز شناختی است که رایج است ولی در عربی تونس‌ی به دلیل گستردگی تجسم فرهنگی، این استعاره شناختی است که غالب است. زیرا به نظر می‌رسد مجاز شناختی با تجسم فیزیولوژیکی ارتباط بیشتری دارد و استعاره با تجسم خاص فرهنگی.

فواض الحق<sup>۵</sup> و احمد الشریف<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی برخی مفاهیم استعاری شادی و خشم در زبان‌های انگلیسی و عربی»<sup>۷</sup> بر این باورند که زبان‌های مذکور دارای تعداد استعاره‌های پایه مشترکی هستند، گرچه فاصله فرهنگی زیادی با یکدیگر دارند. علی اسعد (۲۰۱۹) نیز در مقاله‌ای به زبان فرانسوی و با عنوان «ساختار استعاری احساسات در زبان فرانسوی و گویش سوری، پروژه فرهنگ لغت مفهومی فرانسوی - سوری»<sup>۸</sup> به مقایسه احساس شادی، سعادت، عشق، ترس و به‌ویژه خشم در میان دو زبان عربی سوری و فرانسوی می‌پردازد.

و اما در مقاله‌ی حاضر، عبارات‌های عربی به زبان عربی استاندارد نوشته شده‌اند، نه گویش‌های محلی و یا حالت‌های در زمانی، که پیش‌بینی می‌گردد هر یک، دارای ویژگی‌های شناختی - بافتی خاص خود باشند و پرداختن به آنها می‌تواند موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گیرد. در مورد انتخاب عبارات‌های فارسی نیز این موضوع صدق می‌کند. داده‌های فارسی این پژوهش، از برخی از منابع پیشگفته، فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی، لغتنامه دهخدا و کانال‌های مختلف تلویزیونی فارسی به‌دست آمده‌اند و داده‌های عربی عمدتاً از منابع عربی مذکور و کانال‌های مختلف عربی<sup>۹</sup> گردآوری شده‌اند. این دامنه وسیع داده‌ها، دست پژوهشگر را در گردآوری عبارات‌های مربوطه، در سطح زبان باز می‌گذارد.

1. Zouheir A. Maalej
2. Figurative language in anger expressions in Tunisian Arabic: An extended view of embodiment
3. Mohammed S. Al-Hadlaq
4. Conceptualization of Anger in Saudi and Tunisian Arabic Dialects
5. Fawwaz Al-Al-Abed Al-haq
6. Ahmad Elsharif
7. A Comparative Study of Some Metaphorical Conceptualizations of Happiness and Anger in English and Arabic
8. Structure métaphorique des affects en français et en arabe dialectal syrien: projet d'un dictionnaire conceptuel français-syrien

۹. کانال‌های تلویزیونی مانند: العربیة، الإخبارية، اس بی سی

### ۳- چارچوب نظری

#### ۳-۱- استعاره مفهومی

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> یکی از گرایش‌های جدید علم زبان‌شناسی است که با هدف شناخت ماهیت و ساختار فکر و زبان انسان، به معرفی نظریه استعاره مفهومی می‌پردازد. نقطه عطف این نظریه در آن است که استعاره را ابزار اندیشیدن و بلکه خود اندیشه می‌داند و نه فقط یک ویژگی زبان ادبی.

در تقسیم‌بندی‌ای که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۳۹) ارائه داده‌اند استعاره‌ها دو دسته‌اند: استعاره‌های قراردادی<sup>۲</sup> و نو<sup>۳</sup>. استعاره‌های قراردادی یا متداول که در زبان معمول روزمره به کار می‌روند از نظر کارکرد به سه گروه ساختاری<sup>۴</sup>، وجودی<sup>۵</sup> و جهت<sup>۶</sup> تقسیم‌بندی می‌شوند. این استعاره‌ها نظام مفهومی<sup>۷</sup> معمول فرهنگ ما را سازمان‌دهی می‌کنند که در زبان بازتاب می‌یابد (استعاره‌های پژوهش حاضر قراردادی‌اند)؛ اما استعاره‌هایی که خارج از این نظام تصویری قراردادی هستند، استعاره‌های تخیلی و ابداعی‌اند و استعاره‌های نو قلمداد می‌شوند که قادرند به ما درکی جدید از تجربه‌مان عطا کنند مانند استعاره «عشق، یک اثر هنری مشترک است».

استعاره‌های ساختاری، حوزه مقصد را در چارچوب ساختار حوزه مبدأ مفهومی می‌کند، مانند استعاره «فلانی جوش آورده»، که این استعاره ابتدا جزو استعاره‌های نو بوده است و به تدریج به جرگه‌ی استعاره‌های قراردادی پیوسته است؛ در استعاره‌های وجودی یا هستی‌شناختی، حوزه‌های مقصد مبهم و انتزاعی نظیر مفاهیم احساسی<sup>۸</sup>، به صورت شیء، ظرف، و ... توصیف می‌شوند و استعاره‌های جهت، مفاهیم را بر اساس جهات مختلف سازماندهی می‌کنند برای نمونه در «آمپرش رفته بالا»، شدت خشم با جهت بالا، درک شده است.

کوچش معتقد است نظریه استعاره شناختی معیار، مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون غالباً بر جهانی بودن استعاره‌ها و بنیان فیزیولوژیک آنها متمرکز است، این در حالی است که برای این که بتوان نظریه جامعی را در باب استعاره در چارچوب زبان‌شناسی شناختی ارائه داد، این نظریه باید بتواند جهانی بودن و تنوع استعاری را به بهترین شکل ممکن توضیح دهد. «به عقیده وی استعاره‌ها لزوماً بر اساس تجارب جسمانی ایجاد نمی‌شوند بسیاری از آنها بر مبنای ملاحظات فرهنگی و روندهای شناختی گوناگون پدید می‌آیند» (کوچش، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۰). وی برای نشان دادن اهمیت نقش فرهنگ می‌گوید «استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص به منظور درک مفاهیم غیرملموس استفاده می‌کنیم می‌توانند تأثیر بسزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ داشته باشند. استعاره‌ها به عنوان بخش لاینفک فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند» (همان: ۱۸).

1. cognitive linguistics
2. Conventionality
3. new metaphors
4. Structural
5. Ontological
6. Orientational
7. Conceptual sistem
8. Emotion Concepts

## ۳-۲- خشم به‌مثابه گرما

در استعاره خشم به‌مثابه گرما، «احساس<sup>۱</sup> خشم» با «حس<sup>۲</sup> گرما» مفهوم‌سازی می‌شود. این استعاره، اصل مجازی دارد یعنی گرمای بدن، مجاز علیّ معلول بجای علت یا مجاز عام اثر احساس بجای تمام آن می‌گردد. سپس گرمای بدن، تعمیم می‌یابد و گرما می‌شود و اتخاذ آن برای مفهومی‌کردن خشم، استعاری می‌گردد. مجموعه تناظرهای این استعاره به ما امکان می‌دهد با استفاده از دانشی که درباره‌ی گرما داریم، درباره‌ی خشم بیاندیشیم و سخن بگوییم. شناخت این تناظرها منجر به شناخت استعاره مورد نظر می‌گردد. مجموعه تناظرهای استعاره «خشم گرما است» در زبان‌های عربی و فارسی به شرح زیر است:

## جدول ۱: تناظرهای استعاره «خشم، گرمای آتش است» در زبان‌های عربی و فارسی

مبدأ: آتش	مقصد: خشم
علت آتش	← علت خشم
چیزی که می‌سوزد	← پدیده درون موقعیت
آتش	← موقعیت
درجه دمای آتش	← میزان شدت خشم
ظهور تأثیرات آتش [آتش گرفتن، تغییر رنگ و تولید دود]	← ظهور آثار خشم [بالارفتن دمای بدن و فشار داخلی، تغییر رنگ چهره، تهییج و بی‌تابی، اختلال در درک]
مهار نشدن آتش	← کنترل نشدن خشم
فروکش کردن کامل دما و خاموش شدن	← خالی شدن از خشم

در جدول زیر تناظرهای استعاره «خشم، گرمای سیال درون ظرف است» ذکر می‌گردد:

## جدول ۲: تناظرهای استعاره «خشم، گرمای سیال درون ظرف است» در زبان‌های عربی و فارسی

مبدأ: گرمای سیال درون ظرف	مقصد: خشم
سیال داغ	← احساس خشم
ظرف حاوی سیال	← بدن شخص
کمیت سیال	← میزان خشم
گنجایش ظرف	← تاب‌آوری روانی فرد
ظهور تأثیرات گرما [جوش آمدن، بالارفتن مایع، فشار به ظرف، تولید بخار]	← ظهور آثار خشم و ...
فوران، انفجار و پرتاب شدن محتویات	← از دست‌دادن کنترل و آسیب‌رسانی

تناظر در مضمون خود به محدودیت، اشاره دارد به این معنا که کل ساختار گرما بر کل ساختار خشم، قابلیت انطباق ندارد بلکه عناصری از مبدأ که مرتبط و هماهنگ با عناصر مقصد باشد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. باید خاطر نشان کرد که تناظرهای مطرح شده در بالا همگی، در هر عبارت نمود پیدا نمی‌کنند چرا که برخی از آنها استلزامی‌اند نه سازه‌ای و برای تأکید بر شدت و فشار استفاده می‌گردند بنابراین مواردی نظیر انفجار، بالا آمدن مایع، فوران، تولید دود و بخار آن گونه که در برخی نمونه‌های پیش‌رو شاهد خواهیم بود از تناظرهای استلزامی‌اند که تفاوت‌های بینا فرهنگی را بهتر می‌توان در آنها جست‌وجو کرد.

استعاره «خشم گرما است» در عبارت‌های مختلف زبانی، مختصات خاص شناختی به خود می‌گیرد، و واکاوی این عبارت‌ها، جنبه‌های برجسته‌سازی شده مفهوم خشم را نمایان می‌سازد. در مورد عامل انتخاب گرما برای مفهوم‌سازی خشم می‌توان گفت «استعاره خشم گرما است در این تجربه ریشه دارد که فرد خشمگین اصولاً احساس گرما می‌کند. برای ما تجربه خشم با تجربه گرمای بدن مرتبط است. این تجربه احساسی با تجربه جسمی، بنیان استعاره مذکور را شکل می‌دهد که در هر دو استعاره خشم مایع داغ است و خشم آتش است، آشکار است» (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲۴). بنابراین ارتباط تجربه احساسی خشم با تجربه حسی گرما در فیزیولوژی بدن، انتخاب گرما را برای خشم برمی‌انگیزد یا به عبارتی معنادار می‌کند، نشانه این معناداری، عادی و طبیعی به نظر رسیدن این استعاره نزد اهل زبان است. همبستگی تجربی گرما و خشم به گونه‌ای است که گویی برخی از دیگر مبدأهای خشم نظیر دیوانگی و رفتار حیوانی نیز می‌تواند از تبعات ناشی از افزایش دما و فشار باشد.

«گرما» یکی از ملموس‌ترین پدیده‌های محیطی و درونی ما انسان‌هاست پس بی‌تردید برای مفهوم‌سازی بخش زیادی از مقاصد متعدد، استفاده می‌گردد. این موضوع به «گستره‌ی مفهوم گرما» به‌عنوان حوزه‌ی مبدأ اشاره دارد نظیر:

الف. صمیمیت: فلانی آدم گرمیه.

ب. ناراحتی: داغ دلم رو تازه نکن.

آنچه محوریت نگاشت گرما را برای تمامی مقصدهایش شکل می‌دهد، عامل «شدت» است. با دقت در نمونه‌های بالا می‌بینیم که این مفهوم در میان همه مقاصد گرما، مشترک است. حتی در جمله‌ای نظیر سوز سرما، شدت وجود دارد. بنابراین کانون معنایی<sup>۱</sup> «خشم گرما است»، «خشم شدت است» می‌باشد.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

##### ۴-۱- مجازهای شناختی

##### ۴-۱-۱- خشم، گرمای بدن است.

(۱) از عصبانیت سرخ شده (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳: ۴۵).

(۲) الان فشارش میره بالا.



۳) دیگه چیزی حالیش نبود و خودی و غیر خودی نمی‌شناخت.

در این عبارت‌ها، فشار درونی و اختلال ادراک که از اثرات فیزیولوژیکی خشم هستند، برای اشاره به این احساس به کار می‌روند. این شیوه‌ی مفهوم‌سازی، همان مجاز است که در زبان‌شناسی شناختی، عنوان «مجاز شناختی»<sup>۱</sup> بر آن اطلاق می‌گردد. بررسی داده‌هایی که بر پایه مجاز شناختی شکل گرفته‌اند، نشان می‌دهد که کاربرد تأثیرات فیزیولوژیکی خشم، برای فعال‌سازی مفهوم آن، یک اصل خودکار ذهنی - زبانی است.

#### ۴-۱-۲- الغضب حرارة الجسم

۴) بدأ ضغط دمه يرتفع: فشار خونس داره میره بالا.

۵) لقد احمرت من الغضب: از شدت خشم سرخ‌شد.

۶) تشوش إدراکه: قوه‌ی درکش دچار تشویش شد.

تغییر رنگ و تشویش ادراک ناشی از افزایش دما و فشار درونی است. همان‌طور که می‌بینیم عبارت‌های هر دو زبان، اطلاعات شناختی مشترکی را از مجاز تأثیرات فیزیولوژیکی خشم نشان می‌دهند. دلیل وجود این میزان شباهت در عبارت‌ها، ریشه‌داشتن واضح و مستقیم مجاز در بدن است. به این معنا که خشم، اثرات تقریباً مشابهی را بر بدن انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف، به وجود می‌آورد. البته این موضوع بدان معنا نیست که عبارت‌های این دو زبان در رابطه با این حوزه، کاملاً مشابه با یکدیگر باشند و یا این که هر عبارتی در یکی از آنها، الزاماً متناظری در زبان مقابل داشته باشد، چرا که گاهی برجسته‌سازی شناختی یکی از ویژگی‌های حوزه خشم و یا وجود بافت‌های محیطی متفاوت سخنگویان این دو زبان باعث به کارگیری مبداهای متفاوتی می‌گردد مثلاً:

۷) كارد می‌زدی خونس در نمی‌آمد (همان: ۴۳).

این عبارت، جهت برجسته‌سازی شدت سرخی صورت فرد خشمگین به کار برده می‌شود از آن‌رو که گویی، تمام خون فرد در سر و صورتش جمع شده و اگر سایر بدنش را زخمی کنی، خونی خارج نمی‌شود. استعاره آن «خشم، جمع شدن مایع در بالا است» می‌باشد. این عبارت در عربی با این مبدأ متناظر ندارد ولی عبارت استعاری زیر را می‌توان نزدیک به آن دانست:

۸) سمع فلان كذا فثار الدم فی وجهه (الحق و الشریف، ۲۰۰۷: ۱۴۳): فلانی این را شنید و خون در صورتش فوران کرد.

وقتی می‌گوییم «فلانی از خشم سرخ شده» این تغییر رنگ با خشم رابطه‌ی مجازی دارد که در آن علت (خشم) از طریق معلول (رنگ)، فعال می‌گردد. بنابراین سرخی ناشی از خشم است، چیزی مستقل و شبیه آن نیست. رنگ سرخ، مفهوم حرارت بالا را می‌رساند از آن جهت که شیئی که حرارت می‌بیند به سرخی می‌گراید و فرد خشمگین که گرما و فشار بالایی را تحمل می‌کند، سرخ و برافروخته می‌شود. کوچش (۱۳۹۸: ۲۵۱) می‌گوید: «نقش انطباق، شناسایی یک حوزه مفهومی با حوزه مفهومی دیگر است یعنی میان دو حوزه متفاوت

و مستقل از یکدیگر؛ اما در مجاز این ارتباط میان دو عنصر از یک حوزه است که یک عنصر در ذهن، از طریق عنصری دیگر فعال می‌شود. بیابید به این نوع ارتباط «رابطه‌ی ازی»<sup>۱</sup> بگوییم. در مورد استعاره، یک عنصر شبیه عنصری دیگر می‌شود می‌توانیم این ارتباط را «رابطه‌ی انگاری»<sup>۲</sup> بنامیم. این ارتباطها کاملاً از هم متمایزند؛ «رابطه‌ی ازی» یک «رابطه‌ی انگاری» نیست. علاوه بر سرخی صورت، شدت سرخی چشم نیز در هر دو زبان نمود زبانی دارد:

(۹) چشم‌هاش کاسه‌خون شده / چشم‌هاش رو خون گرفته (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳: ۴۴). نزدیک به این عبارت‌ها در عربی نیز وجود دارد:

(۱۰) احمرّت عیناه: چشم‌هایش سرخ‌شد.

در نمونه فارسی، علاوه بر سرخی، چشم به صورت «ظرف حاوی مایع» نیز شناختی شده است (خشم مانع است)، که می‌تواند دال بر مختل شدن ادراک بصری شخص خشمگین باشد، چرا که در این صورت نمی‌بیند یا درست نمی‌بیند و نتیجتاً تروخسک را با هم می‌سوزاند. در رابطه با تغییر رنگ صورت، قرآن برای بیان خشم و ناراحتی از رنگ سیاه نیز بهره گرفته است که می‌تواند به جهت تأکید بر شدت خشم و ناراحتی باشد به گونه‌ای که پدر اقدام به زنده به گور کردن دختر می‌نمود و یا با شرمساری حضور او را تاب می‌آورد:

(۱۱) ﴿وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مَسْوُودًا وَهُوَ كَظِيمٍ﴾ (نحل/۱۶/۵۸): و هرگاه یکی از آنها به دختردار شدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می‌شود در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.

#### ۴-۲- استعاره‌های شناختی

استعاره گرما برای خشم نموده‌های متفاوت زبانی دارد، چون گرما می‌تواند هم گرمای یک مایع داغ باشد و هم گرمای آتش:

##### ۴-۲-۱- خشم، گرمای آتش است.

به نظر می‌رسد کارکرد معناشناختی آتش در مفهوم‌سازی خشم، از بین بردن و نابودی باشد؛ گویی وقتی می‌گوییم «فالانی در آتش خشم خود می‌سوخت»، مفهوم شناختی آن در ذهن بدین صورت است که «داشت خودش را از بین می‌برد». آتش به عنوان مبدأ، برای مفهوم‌سازی مقاصد متعددی کارکرد دارد و البته متناسب با هر مقصدی، برخی ویژگی‌های آن برجسته می‌گردد:

- عشق او آتشی شد و به‌جانم افتاد.
- دلم سوخت برایش.

آتشی شدن، عدم توانایی در کنترل خشم و آمادگی جهت رفتار تلافی‌جویانه را نشان می‌دهد، باید توجه داشته‌باشیم که آتش به‌عنوان یک واژه یا یک پدیده فیزیکی، چیزی متفاوت از آتش به‌عنوان «حوزه مفهومی»

1. Through-connection  
2. As-if-connection

- آن است، چراکه مفهوم آتش شامل شدت حرارت، سوختن و سوزاندن، زبانه کشیدن، افروختگی بیشتر با تشدید عوامل، خاکسترشدن / کردن و ... است. عبارت‌های زیر نمود زبانی استعاره آتش‌انگاری خشم می‌باشند:
- ۱۲) فلانی آتیشیه / دوآتیشه‌س<sup>۱</sup> / از عصبانیت<sup>۲</sup> گُر گرفته (نک: ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳: ۴۴).
- ۱۳) حاجی آتش گرفته بود (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۹).
- ۱۴) افراد، طعمه آتش خشم‌شدند (مولودی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶).
- ۱۵) آن اقدام جرقه‌ای بود بر خرمن خشم قبيله.
- ۱۶) خشم، آتش زیر خاکستر است.
- ۱۷) تروخشک رو با هم سوزاند.

دوآتیشه در زبان عربی متناظر ندارد؛ و اما در این عبارت‌ها، خشم را با حوزه‌ی مفهومی آتش، مفهوم‌سازی می‌کنیم، و شخص خشمگین را دیگر نه در چارچوب یک انسان اندیشمند که به فرجام کارش می‌اندیشد و احوالات ظاهری او نیز آرام و طبیعی باشد، بلکه در قالب آتشی افروخته که می‌سوزد و می‌سوزاند، فهم و بیان می‌کنیم. بنابراین «استعاره مفهومی از روابط حوزه‌های مفهومی سخن می‌گوید، نه از واژگان و عبارت‌های زبان. عبارت‌های زبان صرفاً نقاط دسترسی یا سرخ‌هایی برای کشف استعاره‌های مفهومی هستند، پس زبان، راهی برای رازگشودن از آن چیزی است که در ذهن می‌گذرد (هوشنگی و سیفی پرگو، ۱۳۸۸: ۱۴). و اما نمودهای زبانی استعاره مذکور در زبان عربی بسیارند:

#### ۴-۲-۴- الغضب حرارة النار.

- ۱۸) اشتعل فلان غضبا: فلانی از خشم آتش گرفت.
- ۱۹) اتقد غیظا: از خشم برافروخت.
- ۲۰) حقا احرقنتی غضبا: حقیقتاً من را سوزاندی / آتشم‌زدی.
- ۲۱) لقد رمتنی بنيران الغضب: با آتش خشم مرا هدف گرفتی.
- ۲۲) وسرعان ما تأجج غضبی: خیلی زود خشمم برافروخته شد.
- ۲۳) رأیته يتوهج من الغضب: او را دیدم که از خشم برافروخته می‌شد.
- ۲۴) غضب شعبي عارم نار تحت الرماد: خشم عظیم ملت، آتش زیر خاکستر است.
- ۲۵) كان الغضب فی داخلی يستعر: خشم در درونم زبانه می‌کشید.
- ۲۶) بات یزفر من الغضب<sup>۳</sup>: از خشم، آتش بازدم می‌کرد.

۱. دوآتیشه: دو بار پخت‌شده، عصبانی (دهخدا)

2. Fury

۳. زفرت النار: صدای برافروختن آتش شنیده شد.

سخنگویان فارسی و عربی به‌طور معمول از عبارتهای مذکور برای صحبت درباره خشم استفاده می‌کنند، بدون آن که متوجه باشند که بیانشان، استعاری است. نگاهی به داده‌ها نشان می‌دهد که تنوع اشکال بیان استعاره «خشم آتش است» در زبان عربی بیشتر از فارسی است چنان‌که:

الف. در فارسی: آتیشی شد، گر گرفت، ...

ب. در عربی: اشتعل، احترق، تأجج، اتقد، اضرم، استعر و ...

ذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن این که زبان عربی، اشتقاقی است و هر کلمه در ساختارها و مشتقات متفاوت اسمی و فعلی، معانی متفاوتی به‌خود می‌گیرد مثلاً اشتعال، باب افتعال است که معنای مطاوعه را در ضمن خود دارد یا انفجار، مفهوم انفعالی دارد و ...، بدین جهت اگر بخواهیم به بررسی این عبارتهای با توجه به معنای ای که واژگان در ساختارهای متعدد اشتقاقی به‌خود می‌گیرند و نیز طبق ترکیب قرارگرفتن آن در هر جمله، پردازیم وارد شاخه مطالعات دستوری زبان‌شناختی می‌گردیم که در طاقت این پژوهش نیست. و اما یکی از استلزام‌های استعاری حوزه مبدأ گرما، متضادشدن دود است.

(۲۷) از کلهش دود بلند می‌شد.

این عبارت بیانگر شدت گرفتن خشم و ناتوانی در کنترل خشم است و مشتمل بر حوزه حرکت و جهت نیز می‌باشد. متناظر با این عبارت در عربی نیز وجود دارد:

(۲۸) خرج الدخان من أذنيه / رأسه. دود از گوش‌هایش / کله‌اش بلند شد.

(۲۹) غضب حتى سال الغضب من أذنيه.

خاموش کردن یا پایین آوردن حرارت با استفاده از آب سرد، یکی دیگر از استلزام‌های استعاری حوزه مبدأ گرما است که در هر دو فرهنگ وجود دارد:

(۳۰) وقتی خشمگین میشوی یه آب به صورتت بزن / وضو بگیر.

(۳۱) انگاری که آب روی آتش ریختند.

(۳۲) اذا غضبت فتوضاً بالماء البارد أو اغتسل. وقتی خشمگین میشوی با آب سرد وضو بگیر یا استحمام کن.

(۳۳) هرق علی جمرك ماء (الحق والشريف: ۲۰۰۷: ۱۴۳): آب بر زغالت بریز (آرام بگیر).

استفاده از آب سرد هم می‌تواند برای خاموش کردن آتشی باشد که فرد در آن می‌سوزد و هم برای پایین آوردن حرارت ظرف حاوی سیال داغ، که همان بدن فرد خشمگین است که حاوی سیال خشم است.

#### ۴-۲-۳- خشم، گرمای سیال درون ظرف است

این استعاره، حاصل ترکیب دو استعاره «خشم، گرما است» و «بدن، ظرف احساسات است» می‌باشد؛ ترکیب دو یا چند استعاره، بسط استعاری را موجب می‌گردد، بدین معنا که نگاهت‌ها و استلزام‌های استعاری منجر به تعداد بیشتری از عبارتهای می‌گردد. نمود این استعاره را در عبارتهای زیر می‌بینیم:

(۳۴) خونس به‌جوش آمد.

۳۵) از اهانتی که به وی شده بود جوش می‌خورد.

۳۶) حرفاش تو مخم قل میزد.

۳۷) فلانی جوشیه.

۳۸) بدجور جوش آورده/ امپر چسپونده/ امپرش رفته بالا (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۳: ۴۴).

همان‌طور که گفتیم مطالعه ظرف تحت فشار در سطح خاص، مختصات فرهنگی بیشتری را به دست می‌دهد، نظیر مفهوم‌سازی فرد خشمگین با خودرو داغ‌کرده که از استعاره‌های فرهنگ‌بنیاد فارسی (ایرانی) است. این استعاره، ابتدا در میان طبقه تعمیرکاران یا دارندگان اتوموبیل به وجود آمده است که این افراد در تجربه‌ای که از خودرو داشته‌اند با پدیده فیزیکی «داغ‌کردن خودرو» و پیامدهای آن مواجه شده‌اند سپس به صورت ناآگاهانه پیوندهایی ذهنی میان این پدیده فیزیکی و فرد خشمگین در ذهن برقرار می‌شود و این‌گونه فرد خشمگین با خودروی داغ‌کرده مفهوم‌سازی می‌گردد. این‌گونه عبارت‌ها در گذشته نبوده و از زمانی که ماشین وارد زندگی انسان شده، برای مفهوم‌سازی خشم استفاده می‌گردند، که در ابتدا نو و به تدریج به جرگه استعاره‌های متعارف و قراردادی می‌پیوندند. استفاده از ماشین‌آلات می‌تواند علاوه بر ایجاد شناخت، به جهت برجسته‌سازی حالت مکانیکی شدن شخص خشمگین و پنهان‌سازی خرد و اراده باشد.

از یک‌سو می‌توان عبارت مذکور را حاصل اسم‌نگاشت [انسان، ماشین است] دانست و ذیل استعاره ساختاری قرار داد و از سوی دیگر می‌توان آن را حاصل اسم‌نگاشت [حالت روحی، گرما است] دانست و آن را استعاره هستی‌شناختی دانست. «بنابراین گاهی بازنمود زبانی استعاره مفهومی راه می‌توان به دو یا چند اسم‌نگاشت نسبت داد و در نتیجه آن را در بیش از یک طبقه قرار داد» (افراشی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). همچنین در عبارت امپرش رفته بالا، حوزه حرکت و جهت نیز دیده می‌شود، که در بردارنده‌ی استعاره «شدت/ فراوانی، بالا است» می‌باشد. از دیگر عبارت‌های شناختی ظرف‌انگاری بدن برای سیال داغ (در اینجا صفرها که مزاج آن گرم تصور می‌شود) عبارت زیر است که ریشه‌ی فرهنگی دارد:

۳۹) سید آتشی مزاجه.

استعاره ظرف تحت فشار، برای مفهوم‌سازی فرد خشمگین در سطح عام و در فرهنگ‌های مختلف، مشترک است، اما این استعاره، در سطح خاص و در مصادیقی نظیر نوع ظرف، الزام‌دانی یا عدم آن، مایع یا گازبودن ماده و... ویژگی‌های خاص فرهنگی به خود گرفته و نمونه‌های خاص زبانی بدست می‌دهد، مانند عبارت نمونه که از مبحث طبایع چهارگانه در طب سنتی ایرانی منشأ می‌گیرد. این طبایع بر اساس مقدار چهار مایع (بلغم، سودا، صفرا و خون) در بدن، تعیین می‌شوند، که طبق آن، افراد با طبع صفراوی (زیادی صفرا)، گرم‌مزاجند و زود خشمگین می‌شوند. در واقع خشم در این بیان مفهومی، هم عامل محرک بیرونی دارد و هم عامل فیزیولوژیک درونی. متناظر با این عبارت، در عربی نیز وجود دارد:

۴۰) اذا كنت تواجه صفراوی المزاج ...: اگر با فردی صفراوی مزاج مواجه شدی ... .

۴-۲-۴- الغضب حرارة السائل داخل الوعاء.

این استعاره در زبان عربی نیز نمود زبانی بسیار دارد:

۴۱) رأیته یغلی من الغضب: دیدم خورش از خشم می جوشید (الحق والشریف: ۲۰۰۷: ۱۴۳).

۴۲) صار الرجل یغلی غلیانا: مرد جوش می خورد چچور.

۴۳) جاش مرجل غضبه: دیگِ خشمش به جوش آمد.

۴۴) استشاط غضبا: خورش به جوش و غلیان آمد.

۴۵) غلی جوفه من الغضب: درونش / شکمش از خشم به جوش آمد.

عبارت آخر، در فارسی متناظری با این مبدأ برای خشم ندارد؛ و اما انبساط، امتلاء، فشار، دود و بخار، انفجار، ترکیدن، پرتاب ماده و... همگی از استلزامهای استعاری مایع داغ درون ظرف است که به مقصد خشم منتقل می شود. بررسی داده ها نشان می دهد که استعاره «خشم مایع داغ درون ظرف است» از بیشتر ظرفیت استلزامی خود در هر دو زبان بهره گرفته است و این نمودهای استلزامی به صورت متناظرهایی نه لزوماً با مبدأهای یکسان میان دو زبان قابل مشاهده است.

«از آنجا که در بسیاری از مثال های بالا، خون انسان حضور دارد، می توان فرض کرد که دلیل وجود مؤلفه مایع در بسیاری از استعاره های ظرف عمدتاً «خون» است. بسیاری از مثال ها نشان می دهد که هنگام عصبانیت، فشار خون بالا می رود و متعاقب آن انقباض عضلانی و فشار شش ها، عنصر فشار را در استعاره های ظرف پدید می آورد. ظاهراً همه زبان ها تصویر ظرف تحت فشار را چه با گرما و چه بدون آن دارند. از این رو معتقدم که فیزیولوژی مفهومی شده (مجازهای مفهومی) انگیزه شناختی را برای مفهوم سازی استعاری شخص عصبانی در قالب ظرف تحت فشار در زبان ها فراهم می کند» (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۷۳). و اما ظرف تحت فشار بدون الزام گرما:

#### ۴-۲-۵- خشم سیال درون ظرف است.

۴۶) لبریز از خشم شدم.

۴۷) با قلبی آکنده از خشم...

۴۸) جام غضبش را بر وی ریخت.

۴۹) از دست او دیگه به انجام رسیده (اشاره به نزدیکی چانه یا بینی).

تعبیر «از دست» کسی عصبانی شدن در عربی متناظر ندارد. در عربی می گویند: غضب علیه.

و اما استعاره فوق الذکر در عربی:

#### ۴-۲-۶- الغضب سائل داخل الوعاء.

۵۰) امتلاً من الغضب: مملو از خشم شد.

۵۱) هو مملوء من الغیظ: او پر از خشم است.

۵۲) صبّ علیه جام غضبه: جام غضبش را بر او ریخت.

استعاره این عبارت‌ها «شدت/ فراوانی بالا است» می‌باشد. در عربی از بادکردن کل بدن و یا موضعی از آن نیز برای مفهوم‌سازی خشم استفاده می‌گردد، هر چند الزام‌داعی ندارد [البته انبساط می‌تواند از استلزامات حوزه گرما باشد]:

۵۳) هو منتفخ غیظا و غضبا: او از خشم و غضب باد کرده است.

۵۴) الحارث غضب یوما وانتفخ فی ثوبه (الخماس، ۲۰۱۵: ۷۶): حارث روزی خشمگین شد و در لباسش (پر لباسش) باد کرد.

۵۵) انتفخت أوداجه: رگ‌های گردنش متورم شد/ باد کرد.

۵۶) فلان منتفخ الوريد: رگ‌های گردنش متورم است.

البته در فارسی تورم موضعی برای بیان برخی احساسات کاربرد دارد:  
الف. رگ غیرتش باد کرد.

ب. احساست را بگو تا غم‌باد<sup>۱</sup> نگیری.

ج. هنوز هیچی نشده کله‌ات این همه باد داره (برای فرد مغرور و مدعی) (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

یکی از استلزام‌های استعاری حوزه مبدأ گرما، انفجار است که با برجسته‌سازی جنبه فشار، از مفهوم انفجار برای فهم و بیان خشم استفاده می‌شود. یعنی فرد خشمگین، به‌مثابه ظرفی حاوی سیال داغ است که منفجر می‌شود:

۵۷) از شدت خشم مغزش داشت منفجر می‌شد.

۵۸) از کوره دررفت.

ماده‌ای که در این مفهوم استعاری به کار برده می‌شود می‌تواند مایع یا گاز باشد. «این مفهوم استعاری در حقیقت برگرفته از دانش عمومی ما نسبت به جهان اطراف ماست: هنگامی که مایع یا گاز در محفظه‌ای قرار داده شود و گرم شود، مولکول‌های آن منبسط می‌شود و باعث افزایش فشار درونی ظرف خواهد شد که اگر این وضعیت ادامه پیدا کند منجر به انفجار می‌گردد» (صراحی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). برخی از نمونه‌های متناظر با عبارت‌های بالا، در عربی عبارتند از:

۵۹) انفجر/ ثار مثل البرکان: مثل آتشفشان منفجر شد/ فوران کرد.

۶۰) رأیته یفور من الغضب: او را دیدم که از خشم فوران می‌کرد.

۶۱) تعلیقاته تثیر براکین الغضب: توضیحات او، آتشفشان‌های خشم را برمی‌انگیزد.

۶۲) ثارت ثائره: غلیان کرد/ از کوره دررفت.

۶۳) کادت عروقی تنفجر من الغضب: رگ‌هام داشت از خشم منفجر می‌شد.

عبارت اخیر به این معناست که قلب در اثر افزایش فشار درونی ناشی از خشم، خون زیادی را به سوی رگ‌ها پمپاژ می‌کند که بیش از ظرفیت محدود رگ است در نتیجه رگ متورم و به‌حالت انفجار می‌رسد، متناظر

۱. بزرگ‌شدن غده تیروئید، گواتر

با این عبارت در فارسی عبارت «از شدت عصبانیت رگ‌های شقیقه‌ش بیرون می‌زد» وجود دارد که شدت نبض ناشی از بالا رفتن فشارخون را نشان می‌دهد، ولی مانند عربی، وقوع انفجار در آن تصور نمی‌گردد. انتخاب آتشفشان به‌عنوان مبدأ زبانی، نشان از برجسته‌سازی برخی جنبه‌های خشم دارد نظیر: از پیش وجود داشتن خشم، ناگهانی به‌نظر رسیدن، تحت‌فشار شدید بودن و آسیب‌رسانی گسترده.

استلزام استعاری «خشم انفجار است» در گذشته نبوده «از دیدگاه ما این امر به‌دلیل نبود یک منبع حسی روشن برای این استعاره در ذهن (گذشتگان) است، آنان در زمان قدیم با مواد منفجره و ترقه و بمب و مین آشنایی نداشتند، آنها فوران آتشفشان‌ها را تجربه نکرده‌اند و تنها با انفجار چشمه‌های آب آشنایی داشتند، که انفجار آب نیز از لحاظ روحی و فیزیکی با خشم سازگار نیست؛ چرا که آب، سرد و خاموشگر است و خشم در منظر آنها همان‌طور که می‌دانیم به‌معنای آتش و شعله‌ور شدن است» (الخماش، ۲۰۱۵: ۸۸).

#### ۴-۲-۷- خشم، گرمای جامد درون ظرف است.

۶۴) مغز داشت می‌ترکید/ منفجر می‌شد.

۶۵) مخم داشت سوت می‌کشید.

خشم اینجا در سر است که مغز در آن جای دارد، مغز جامد است که به‌جهت فشار زیاد ناشی از حرارت به حالت انفجار نزدیک می‌گردد، البته در عبارت دوم گویی مغز حالت جامد خود را از دست داده و به‌شکل سیال درآمده و به نقطه جوش و سوت پیش از انفجار رسیده است. در واقع شدت خشمی که با جوش آمدن شیء جامد مفهوم‌سازی می‌گردد شدیدتر از زمانی است که با جوش آمدن مایع، تصور می‌شود. در عربی نیز این استعاره وجود دارد:

#### ۴-۲-۸- الغضب حرارة الجامد داخل الوعاء.

۶۶) انفجر مخی. مخم منفجر شد.

علاوه بر انفجار مغز، انفجار قلب نیز در هر دو زبان، وجود دارد که برای بیان غم و خشم فروخورده برای مدت طولانی، کاربرد دارد و دال بر آن است که از منظر شناختی فرهنگ‌های مذکور، خشم در قلب نیز وجود دارد. در انفجار مغز، مجمله ظرف است ولی در انفجار قلب، خود قلب به‌عنوان ظرفی مفهوم‌سازی می‌گردد که محتویات آن در جوش و غلیان است و در آستانه انفجار:

۶۷) انفجر قلبی. قلبم منفجر شد.

۶۸) قلبم داره منفجر می‌شه/ دلم داره می‌ترکه.

همان‌طور که می‌بینیم بدن به‌عنوان یک کل، تحت تأثیر گرما قرار می‌گیرد و نقش حیاتی اعضای نامبرده، به‌گونه‌ای است که در صورت آسیب‌پذیری، تمامی بدن دچار اختلال می‌گردد؛ بنابراین محور معنایی احساس روان‌شناختی خشم شناختی شده با گرما، برجسته‌سازی شدت گرما و جنبه نابودگری آن از یکسو و ظرفیت محدود روان و فیزیولوژی آدمی از سوی دیگر است. هر چند انفجار کل بدن، شدت بیشتری را نسبت به منفجر شدن سر یا قلب دارد:

۶۹) داشتم منفجر میشدم.



۷۰) مخم داشت منفجر می‌شد.

و اما باید مدنظر داشته باشیم که ما رایج‌ترین عبارات‌های استعاره «خشم گرما است» را در زبان‌های فارسی و عربی با یکدیگر مقایسه کرده‌ایم، و ممکن است برخی از همین عبارات‌های رایج از قلم افتاده باشد بنابراین در سایه این تحلیل‌ها، نمی‌توان وجود برخی استعاره‌های فرهنگ‌بنیاد یا متناظر را در زبان مقابل انکار کرد.

### جدول ۳: رایج‌ترین‌های مفهومی «خشم گرما است»

مجازهای مفهومی	
خشم، گرمای بدن است: الآن فشارش میره بالا، صورتش / چشم‌هاش سرخ‌شد، خودی و غیر خودی نمی‌شناخت.	الغضب حرارة الجسم: بدأ ضغط دمه يرتفع، لقد احمرت من الغضب، احمرت عیناه، تشوش إدراکه
استعاره‌های مفهومی	
خشم، گرمای آتش است: فلانی آتیشیه، دوآتیشه‌س، آتش‌گرفت، گرگرفت، افراد طعمه آتش خشم شدند، آن اقدام جرقه‌ای بود بر خرمن خشم قبيله، خشم آتش زیر خاکستر است، تروخشک رو با هم سوزاند، آب رو آتش ریختن، دود از کله‌ش بلندشد.	الغضب حرارة النار: اشتعل / اتقد / احتدم / تاجج فلان غضبا، أضرم غیظی، أحرقته بغیظه، لقد رمتی بنيران الغضب، وسرعان ما تاجج غضبی، رأیته یتوهج من الغضب، غضب شعبی عارم نار تحت الرماد، كان الغضب فی داخلی یستعر، بات یزفر من الغضب، خرج الدخان من أذنیه/رأسه، هرق علی جمرك ماء
خشم، گرمای سیال درون ظرف است (گرمای جوشش): خونش به‌جوش آمد، از ... جوش می‌خورد، حرفاش تو مخم قل می‌زد، فلانی جوشیه، بدجور جوش آورده / داغ کرده / امپر چسپونده / زده بالا (خودرو)، از کوره دررفت، سید آتشین‌مزاجه، مغزم / قلبم داشت منفجر می‌شد، از عصبانیت داشت منفجر می‌شد، کارد می‌زدی خونش در نمی‌آمد، یه آب به صورتت بز (ظرف‌انگاری بدن فرد برای سیال داغ خشم).	الغضب حرارة السائل داخل الوعاء (حرارة الغلیان): رأیته یغلی من الغضب، إنک تجعل دمی یغلی، صار الرجل یغلی غلیانا، جاش مرجل غضبه، استشاط غضبا، غلی جوفه من الغضب. انفجر / ثار مثل البرکان، رأیته یفور من الغضب، تعلیقاته تثیر براکین الغضب، ثارت ثائرُه، ثار الدم فی وجهه، کادت عروقی تنفجر من الغضب، عندما رأیت صفاوی المزاج ...، إذا غضبت فتوضأ بالماء البارد أو اغتسل.
خشم، سیال درون ظرف است (سیال تحت فشار بدون الزام گرما): لبریز از خشم شدم، با قلبی آکنده از خشم، دیگه به این‌جام رسیده، جام غضبش را بر وی ریخت، چشم‌هاش کاسه خون شده.	الغضب سائل داخل الوعاء (السائل تحت الضغط بالحرارة) / دونها): إن الغیظ الذی یملاً صدره، امتلاً من الغضب، صبّ علیه جام غضبه، انتفخت أوداجه، منتفخ الورید.
خشم، گرمای جامد درون ظرف است: مغزم داشت می‌ترکید / منفجر می‌شد / سوت می‌کشید.	الغضب حرارة الجامد داخل الوعاء: انفجر مخی.

## ۵- ساختار خشم مفهومی شده با گرما

خشم فقط با گرما تعریف نمی‌شود، چراکه جنبه‌های متعددی دارد که با مبداهای مختلفی نظیر گیاه، حریف، بیماری و... صورت‌بندی می‌شود. ما در این پژوهش به توصیف آن بخش از مفهوم خشم می‌پردازیم که با مفهوم سازی می‌شود. برای دستیابی به این مهم باید الگو/ الگوهای شناختی خشم را بشناسیم. این الگوها، متشکل از استعاره‌ها و مجازهای مفهومی و مفاهیم مرتبط<sup>۱</sup> است. مفاهیم مرتبط به معنای آن دسته از مفاهیمی است که با مفهوم خشم ارتباط نزدیکی داشته باشند نظیر نفرت، رنجش، انتقام و... .

نظر کوچش (۱۳۹۸: ۱۶۳) بر اینست که مفهوم عام احساس را می‌توان به بهترین شکل به سه الگوی اصلی و بسیاری خوشه‌های فرعی آنها تقسیم کرد. این سه الگوی اصلی (که در این پژوهش با خشم بازتعریف می‌گردند) عبارتند از:

الف) احساس خشم به‌مثابه پاسخی آنی به‌علت آزاردهنده: این الگو تحت تأثیر پاسخ‌های فیزیولوژیکی و چهره‌ای و رفتاری، و نیز محتوای استعاره‌های مفهومی است که شدت و کنترل را بیان می‌کنند و نهایتاً قادر به کنترل هم نیستند. براساس این الگو، علتی حالتی را برای فرد به‌وجود می‌آورد که برایش آزاردهنده است، ناخشنود می‌شود، دمای بدنش بالا می‌رود و حالت فیزیکی نامطلوب دارد، احساس فشار درونی و اضطراب می‌کند، رنگ صورتش تغییر می‌کند، و چشمانش میل به‌سرخ‌دارند، نمی‌تواند درست فکر کند، احساس می‌کند با محیط هماهنگ نیست، با بدبینی و منفی‌نگری به جهان می‌نگرد، می‌خواهد حالتش را کنترل نماید اما برایش دشوار است، می‌خواهد درگیر عکس‌العمل رفتاری نشود ولی نیروی خشم بر او چیره می‌گردد و در این رابطه منفعل است، تجربه احساسی عمیقی دارد، نیاز دارد احساس خود را برای تغییر وضعیت نمایان سازد، بافت موقعیتی او جنگ‌و‌دعوا است، درگیر پاسخ رفتاری می‌شود، ممکن است درگیر رفتارهای وحشیانه و غیرقابل جبرانی شود (منفجر می‌شود/ آتش می‌گیرد).

ب) ارزیابی خشم به‌مثابه ضدارزش: تحلیل داده‌های فارسی و عربی نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی خشم با آتش، ظرف حاوی سیال داغ، انفجار و... خشم را، مفهومی با ارزیابی منفی معرفی می‌کند چرا که حس و حال فیزیکی - روانی سخت و دشوار، آسیب‌رسانی به‌خود و دیگران، مغلوب نیروی خشم‌شدن و... را در خود دارد. روحی و همکاران (۱۳۹۷: ۵۲) بر این باورند که استعاره‌های زبان‌های فارسی، کردی و گیلکی مانند زبان‌های چینی و ژاپنی پنهان‌نمودن خشم را خردمندانه و راه حفظ روابط فردی می‌دانند و برخلاف فرهنگ آمریکایی افراد ترغیب به تخلیه خشم نمی‌شوند. البته بر اساس تعالیم دینی مشترک دو فرهنگ عربی و فارسی، خشم به‌هنگام دفاع از ارزش‌ها، ارزش‌شمرده می‌شود<sup>۲</sup>. در گذشته نیز پیامدهای ناگوار خشم محل تأکید بوده ولی

### 1. Related Concepts

۲. می‌توان گفت که امروزه خشم به‌جهت مشاهده سریع تبعات جبران‌ناپذیر آن از طریق رسانه‌ها، تغییر بافت اجتماعی و قانونمندشدن روابط و فرهنگ‌سازی واکاوی‌های روانشناسانه، به‌عنوان پدیده‌ای بحران‌ساز و ناکارآمد شناخته می‌شود.

وقتی پای دفاع از ارزش‌ها به میان می‌آید خشم نه تنها جایز بود بلکه تشویق نیز می‌شد. بنابراین گاهاً به شکل «کنترل‌شده» فرهنگ‌سازی می‌شد. برای مثال در عربی آمده است:

– فیغضب فی محلّ الغضب، ویحلم فی محلّ التحلم، ولا یخرجه غضبه عن الاختیار (کلینی رازی، بی‌تا، ج ۲، ح ۱۲): در جای مقتضی خشمگین می‌شود و در موضع مقتضی بردباری می‌کند و خشمش اختیارش را از او سلب نمی‌کند.

ج) خشم به مثابه احساسی ناخوشایند: تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که خشم، احساسی ناخوشایند و حالت فیزیکی - روانی نامطلوبی است.

در پایان باید اشاره کرد که کوچش (۱۳۹۸: ۴۲-۳۴) رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ در فرایند استعاره‌سازی را از فرهنگ استعاره کوبیلد استخراج کرده است که ۱۳ حوزه‌اند و در جدول ذیل، نحوه کاربرد آنها را در پژوهش حاضر می‌سنجیم.

#### جدول ۴: مقایسه حوزه‌های مبدأ خشم مفهومی‌شده با گرما در زبان‌های فارسی و عربی با حوزه‌های معرفی‌شده کوچش

زبان عربی	زبان فارسی	کوچش
احمرت عیناه.	چشم‌هاش سرخ شده بود.	اعضای بدن
		سلامتی و بیماری
		حیوانات
		گیاهان
	از کوره دررفت.	ساختمان (سازه)
	آمبر چسپانده.	دستگاه‌ها و ابزارها
		ورزش و بازی‌ها
		پول و تجارت
جاش مرجل غضبه.	حرفاش تو مخم قل می‌زد.	آشپزی و غذا
حقا احرقنتی غضبا.	آتیش گرفتم.	گرما و سرما
		روشنایی و تاریکی <sup>۱</sup>
کادت عروقی تنفجر من الغضب.	مخم داشت می‌ترکید.	نیروها
امتلاً من الغضب.	آمبرش زده بالا.	حرکت و جهت

اگر بخواهیم بر اساس تفاوت‌های بین فرهنگی کوچش (۲۰۰۵) به داده‌های فرهنگ‌بنیاد این پژوهش اشاره‌ای داشته باشیم باید بگوییم که بیشتر جزو استعاره‌های متجانس<sup>۲</sup> هستند بدین معنا که هر دو زبان از استعاره‌هایی مانند «خشم گرما/ حرکت و جهت/ نیرو/ سیال درون ظرف است» در سطح عام استفاده نموده‌اند

۱. عبارت «چشم‌هاش کاسه خون شده بود» می‌تواند روشن و واضح نبودن فضای دید شخص خشمگین را در مفهوم خود داشته باشد.

2. Congruent metaphors

سپس اطلاعات خاص شناختی فرهنگ خود را به آن افزوده و استعاره‌های خاص زبانی به‌وجود آورده‌اند مثلاً استعاره «خشم کوره است» در فارسی، استعاره عام «خشم گرما است» را انتخاب و سپس به‌جای گرما، کوره را برگزیده و فرد عصبانی را به شیء پرتاب شده از کوره مانند کرده است. همچنین در استعاره «فرد خشمگین، اتوموبیل خراب است»، گوینده فارسی، مبدأ نیرو/ خرابی ماشین را برداشته و آن را به‌جای فشار/ حال نامساعد فرد خشمگین گذاشته و استعاره خاص زبانی به‌دست داده است.

## ۶- نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عامل «انتقال» به‌جهت همجواری جغرافیایی، روابط تاریخی، هم‌کیشی و تأثیر و تأثرها در حوزه‌های مختلف به‌علاوه‌ی عامل بنیادین «انگیزندگی جهان‌شمول فیزیولوژیکی»، اشتراکات شناختی وسیعی را میان سخنگویان این دو زبان موجب شده است. هر چند نباید نقش فرهنگ مختص هر یک از زبان‌های مذکور را، در ایجاد گونه‌های متفاوت تجربی و اندیشگانی و ترجیحات شناختی و به‌تبع آن، استعاره‌های خاص زبانی نادیده گرفت. بر اساس بررسی داده‌ها چنین به‌نظر می‌رسد که: فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان، هنگام خشم، خودشان را تحت تأثیر فرآیندهای مشابهی تصور می‌کنند یعنی بدن خود را به‌مثابه پدیده‌ای مشتعل و یا ظرف تحت فشار حرارت، می‌بینند که خشم به‌مثابه ماده‌ای در آن تحت حرارت و فشار است، حال این ظرف تحت فشار می‌تواند در فرهنگ شناختی این دو زبان مشترک باشد نظیر دیگ جوشان و کوه آشفشانی و یا یک ظرف فرهنگ‌بنیاد باشد نظیر اتوموبیل در فرهنگ فارسی (جوش آورده) و یا ظرف‌پنداری رگ به‌عنوان محل وقوع انفجار در عربی (کادت عروقی تنفجر). همچنین استعاره موضوع پژوهش، در هر دو زبان از بیشتر ظرفیت استلزامی خود بهره گرفته است.

می‌توان گفت زبان عربی، شرح و بسط بیشتری را برای بیان معانی استعاری «خشم آتش است» در مقایسه با زبان فارسی نشان می‌دهد. علت این موضوع را می‌توان در خاصیت اشتقاقی بودن و نیز تأکید بر تجسم فیزیولوژیکی در این زبان جست‌وجو کرد:

الف. در عربی: اشتعل، احترق، استشاط، تأجج، اتقد، اضرم، استعر، التهاب، احتدم و...

ب. در فارسی: آتیشی‌شد، گر گرفت، برافروخته‌شد.

داده‌های فرهنگ‌بنیاد این پژوهش، عمدتاً جزو استعاره‌های متجانس‌اند یعنی هر دو زبان از استعاره‌هایی در سطح عام استفاده نموده سپس اطلاعات شناختی فرهنگ خود را به آن افزوده و استعاره‌های خاص زبانی به‌وجود آورده‌اند مثل استعاره «خشم کوره است» در فارسی، که استعاره عام «خشم گرما است» را انتخاب و سپس به‌جای گرما، کوره را برگزیده‌اند.

الگوهای شناختی خشم مفهومی شده با گرما، در هر دو زبان تقریباً مشابه است، ولی می‌توان به‌جهت برخی تعالیم دینی مشترک میان دو فرهنگ عربی و فارسی که برای ابراز خشم در موقعیت مناسب نظیر خشم در برابر بی‌عدالتی، وجه مثبتی قائل‌اند، یک الگوی نسبتاً فرعی برای خشم در هر دو زبان مشاهده نمود. در رابطه با عبارت‌های مرتبط با مزاج نیز، الگوی حاکم بر این دست عبارت‌ها با الگوی اصلی (پدیدآمدن عامل آزاردهنده)،

تطابق تام ندارد چراکه گویی افراد صفاوی مزاج علاوه بر عامل بیرونی، نوعی محرک فیزیولوژیک همیشگی نیز برای خشمگین شدن دارند و این خود نوعی الگوی غیرنمونه‌ای ایجاد می‌کند.

با دقت در نمودهای زبانی استعارة «خشم، سیال درون ظرف است» همان‌گونه که از دو مفهوم «سیال» و «ظرف» برمی‌آید، می‌توان دریافت که این استعاره در مقایسه با استعاره «خشم آتش است»، تأکید بیشتری بر مرحله‌ای بودن شدت/ میزان خشم دارد. مثلاً در «فلانی از خشم آتش گرفت» گویی مستقیماً «اوج خشم» را در نظر می‌گیریم، ولی در «فلانی داغ کرده» مرحله بعد می‌تواند «جوش آوردن» سپس «بالا آمدن سیال» و بعد «متصاعد شدن بخار» و نهایتاً «سرریز شدن یا منفجر شدن» باشد.

## منابع

- افراشی، آرزیتا (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید: با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، ۱۴۱-۱۶۵.
- الخماش، سالم سلیمان (۲۰۱۵). «التعبيرات اللغوية عن الغضب في العربية: دراسة في الاستعارات التصورية»، مخبر اللغة العربية وآدابها-الصوتيات، جامعة البليدة ۲، لونیسی علی، الجزائر، العدد السابع عشر، ۵۳-۹۹.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- روحی، مه‌ری؛ روشن، بلقیس؛ راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۷). «بررسی استعاره‌های خشم در زبان‌های فارسی، کردی و گیلکی در چهارچوب شناختی»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال سوم، دوره اول، شماره ۵، ۳۱-۵۶.
- زمانی باب‌گه‌ری، وجیهه؛ بصیری، محمدصادق (۱۳۹۷). «ترکیب و اشتقاق در دستور زبان فارسی و عربی»، فنون ادبی، دوره دهم، شماره ۲، ۶۹-۸۶.
- ساسانی، فرهاد و ملکبان، معصومه (۱۳۹۳). «مفهوم سازی خشم در زبان فارسی»، پژوهش‌های زیان‌شناسی، سال ششم، شماره ۱۱، ۳۷-۵۶.
- صراحی، محمدمامین (۱۳۹۱). بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس نظریه استعاره‌های مفهومی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- قرآن کریم
- کلینی رازی، محمد (دون تاریخ). الاصول الکافی، المجلد الثانی، کتاب الایمان والکفر، باب الغضب، ح ۱۲.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۴). استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع، ترجمه نیکتا انتظام، چاپ اول، تهران: سیاه‌رود.
- کوچش، زلتن (۱۳۹۸). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم، چاپ دوم، تهران: سمت.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- هوشنگی، حسین، محمود سیفی‌پرگو (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۳.

- 
- Ahmad, Al Sharif (2007). *Metaphorical Conceptualization of Happiness and Anger in English and Arabic*, Department of English Language and Literature Yarmouk University.
  - Krezeszowski, T. P. (1990). *Contrasting Languages: The Scope of Contrastive Linguistics*, Berlin: Mouton.
  - Kövecses, Z (2005). *Metaphor in Culture*, New York and Cambridge: Cambridge University Press.
  - Lakoff, George and Johnson, Mark (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.